



مقدمه

«ولقد اخذ الله ميثاق بني اسرائيل و بعثنا منهم اثني عشر نقيبا»

تاریخ تشیع همواره با فراز و نشیب‌های زیادی همراه بوده است تا شیعیان را دربوته آزمایش قرار داده، صفوف حق و باطل و خالص از ناخالص را جدا نماید. شیعیان حقیقی طبق روایات بسیاری که از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) و امامان معصوم (علیهم السلام) نقل شده، معتقد به دوازده جانشین برای پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) هستند.

جابر جعفری از اصحاب امام باقر (علیه السلام) می گوید: از آن حضرت سؤال کردم، معنی این آیه «ان عده الشهور عند الله اثني عشر شهرا في كتاب الله ...» چیست؟ (تعداد ماهها در کتاب خداوند از ابتدای آفرینش دوازده ماه معرفی شده است).

حضرت آهی کشید و فرمود: مقصود خداوند از سال، جدم رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) است که دوازده ماه دارد.

از امیرالمؤمنین تا من و فرزندانم جعفر، پسرش موسی، فرزند او علی، فرزندش محمد، فرزند او علی، فرزند او حسن، فرزند او مهدی. که دوازده امام و حجت خدا در بین مردم و نگهبانان وحی و علم خدایند ... با این همه، عده‌ای که خود را شیعه می دانند امامان را کمتر از دوازده نفر می دانند که واقفیه از جمله این گروه هاست در بیشتر موارد، منظور از واقفیه کسانی هستند که در امام کاظم (علیه السلام) توقف کردند و ولایت امام‌های بعد از ایشان را نپذیرفتند.

واقفیه خود به دو گروه تقسیم شدند

گروهی معتقد بودند امام موسی بن جعفر (علیه السلام) زنده و از نظرها غایب است و گروه دیگر که اعتقاد داشتند حضرت که آخرین امام بود، رحلت فرمود. به این گروه قطعیه می گویند. بسیاری از واقفیان مانند ابی نصر بزنطی با دیدن معجزات امام رضا (علیه السلام) دست از انحراف برداشتند و بقیه که بر عناد خود اصرار ورزیدند و به مصداق «**یریدون لیطفوا نور الله بافواههم والله متم نوره**» پس از مدتی کوتاه اثری از آنان باقی نماند و تلاشهایشان تاثیری در روند حرکت امامت نداشت. این نیز به سبب موضع‌گیری فکری و سیاسی ائمه (علیهم السلام) در برابر آنان بود. یونس بن یعقوب می گوید: از امام رضا (علیه السلام) پرسیدم: به کسانی که گمان دارند پدر شما زنده است، زکات پرداخت کنم؟ فرمود: هرگز! آنان کافر، مشرک و فاسد هستند.

این موضع امامان شیعه سبب شد تا شیعیان از ارتباط با واقفیان خودداری کرده، از آنان کناره‌گیری کنند. شیخ بهایی، در این باره می نویسد: شیعیان از گفتگو و همنشینی با واقفیان خودداری می کردند چه رسد که از آنها حدیث نقل کنند. بلکه می توان گفت با آنان بیشتر مخالفت می کردند، تادشمنان اهل بیت (علیهم السلام) چرا که در مواردی به خاطر تقیه مجبور بودند با مخالفین اهل بیت ارتباطات داشته باشند اما انگیزه ای برای برقراری ارتباط با واقفیه‌ها نمی دیدند تا آنجا که به واقفیه عنوان «کلاب ممطوره» (سگهای باران خورده) اطلاق می کردند. از سوی دیگر، در زمان امام کاظم (علیهم السلام) فرهنگ و معارف شیعی به شکل کامل و گسترده در میان شیعیان روشن شده بود از این رو، چنین انحرافات تأثیری در اصل تشیع نداشت. از زمان امام باقر (علیهم السلام) به بعد توسط امام صادق (علیهم السلام) و امام کاظم (علیهم السلام) تعداد زیادی از شیعیان چنان پرورش یافتند که هر کدام استوانه ای در فقه و کلام شیعی به حساب می آمدند. افرادی چون هشام بن حکم، هشام بن سالم، یونس بن عبدالرحمان و علی بن اسماعیل از بزرگان شیعه بودند که از رسوخ انحراف در مذهب شیعه جلوگیری کردند. اما اغلب منحرفین افراد ضعیف النفسی بودند که جز در شرایط خاصی زمینه رشد نداشتند.

عوامل پیدایش واقفیه

بی شک دست سیاست‌بازان عباسی و مزدوران برمکی در ایجاد مشکلات و موانع در مسیر اهل بیت (علیهم السلام) نقش بسزایی داشت؛ اما انگیزه‌های اصلی پیدایش واقفیه را باید در این عوامل جستجو کرد:

1-علاقه به زخارف دنیوی

دنیا دریایی ژرفی است که بسیاری را در خود غرق کرده است. پیامبران الهی و ائمه(علیهم السلام) همواره مردم را از این خطر بزرگ آگاه کرده اند و آن را ریشه همه گناهان دانسته اند و پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله وسلم) می فرمود: **دنیا باعث هلاکت شما و گذشتگان از شما بوده و هست.**

بنیانگذاران واقفیه سه نفر به نامهای؛ علی بن ابی حمزه بطائی، زیاد بن مروان قندی و عثمان بن عیسی رواسی ازوکلای امام کاظم(علیهم السلام) بودند و اموال فراوانی که مربوط به آن حضرت بود را در اختیار داشتند. آنان به جهت تصاحب این اموال ادعا کردند که موسی بن جعفر(علیهم السلام)زنده و غایب است. چرا که در صورت اقرار به امامت حضرت رضا(علیهم السلام) ناچار بودند آن اموال را تحویل ایشان دهند. از این روی نه تنها اموال را غصب کردند بلکه ازاین امکانات جهت فریب دادن شیعیان دیگر مانند؛ حمزه بن بزیع، ابن مکاری، کرام خثعمی و دیگران استفاده کردند.

یونس بن عبدالرحمان بر این حقیقت تصریح می کند و می گوید: در زمان رحلت امام کاظم(علیهم السلام) وکلای حضرت اموال فراوانی را که مربوط به امام بود، در اختیار داشتند و این، سبب توقف آنان گردید. (زیاد قندی هفتاد هزار دینار و علی بن حمزه سی هزار دینار)

من با آنان مخالفت کردم و طبق وصیت امام کاظم(علیهم السلام) مردم را به طرف حضرت رضا(علیهم السلام) دعوت کردم، روزی آن دو نزد من آمدند و گفتند: چرا چنین سخن می گویی؟! اگر مال و ثروت می خواهی بی نیازت می کنیم. ده هزار دینار به تو می دهیم و ساکت باش. به آن دو گفتم: ما از ائمه(علیهم السلام)روایت داریم که هرگاه بدعتی آشکار شود، عالمان باید علم خود را اظهار کنندوگرنه نور ایمان از آنان سلب می شود و من در هر حال تلاش در راه خدا را رها نخواهم کرد. آن دو نفر کینه مرا در دل گرفتند و به من ناسزا گفتند. سومین نفر؛ عثمان بن عیسی رواسی وکیل امام کاظم(علیهم السلام) در مصر بود و اموال بسیاری(وجوهات شیعیان برای امام(علیهم السلام)) را در اختیار داشت.

امام رضا(علیهم السلام) سفیری نزد او فرستاد و دستور تحویل وجوهات را صادر فرمود؛ عثمان بن عیسی در جواب نوشت:

پدر شما زنده است. حضرت در پاسخ مرقوم فرمود: پدر من ازدنیا رخت بر بسته و ما ارث او را تقسیم کردیم و این خبر حتمی است. عثمان بن عیسی بار دیگر در پاسخ نوشت:

اگر پدر شما زنده باشد، شما را حقی در این اموال نیست و اگر از دنیا رحلت کرده است به من دستور نداد اموال را به شما تحویل دهم.

درباره یکی دیگر از واقفیان؛ منصور بن یونس برزج نیز همین علت ذکر شده است. او با اینکه به دستور امام کاظم(علیهم السلام)خدمت علی بن موسی(علیهم السلام)رسید و جانشینی ایشان را تبریک گفت، ولی بعد از شهادت امام هفتم این حقیقت را انکار کرد وتنها دلیلش این بود که اموالی را که مربوط به مقام امامت بود، تصاحب کند.

2- سن امام جواد(علیه السلام)

امام رضا(علیه السلام) پسری بجز امام جواد(علیه السلام) نداشتند که در هنگام امامت هفت سال داشت، کسانی که با مقام امامت آشنایی نداشتند، باور این موضوع برایشان مشکل بود؛ از این رو در ولایت امام رضا(علیه السلام) دچار تردید شدند.

البته هر چند این مساله در زمان امام کاظم(علیه السلام) پدید نیامد، ولی برای کسانی که از قبل به واقفیه گرویده بودند، دستاویز شد و موجبات توقف عده ای دیگر را فراهم آورد.

شیخ مفید در این باره می نویسد: با رحلت علی بن موسی الرضا(علیه السلام) و جانشینی امام جواد(علیه السلام) در سن هفت سالگی، شیعیان به سه گروه تقسیم شدند:

الف: گروهی که اکثریت را تشکیل می دادند و طبق سفارش حضرت رضا(علیه السلام) به امامت امام جواد(علیه السلام) معتقد شدند.

ب: گروهی که دست از اعتقاد به امامت حضرت رضا(ع) برداشتند و به واقفیه گرائیدند.

ج: و گروه سوم که به امامت احمد بن موسی(علیه السلام) (فرزند دیگر امام کاظم(علیه السلام)) قائل شدند و گفتند: امام رضا(علیه السلام) به امامت او سفارش فرموده است.

دلیل هر دو گروه، کم بودن سن امام جواد(علیه السلام) بود.

نوبختی؛ مولف فرق الشیعه نیز همین سخن را تایید کرده است. کم بودن سن امام جواد(علیه السلام) موجب شگفتی بعضی از شیعیان نیز شد که امام رضا(علیه السلام) ضمن مقایسه آن حضرت با عیسی بن مریم، که درگهواره به مقام نبوت رسیده بود، در مقام زدودن این شگفتی برآمد.

صفوان بن یحیی که از یاران بسیار موفق امام بود، از حضرت رضا(علیه السلام) سؤال کرد که خداوند روزی را که شما در میان ما نباشید، نیارد، ولی اگر چنین حادثه ای رخ داد، امام بعد از شما کیست؟

حضرت به امام جواد(علیه السلام) اشاره کرد (در حالی که آن حضرت سه سال داشت).

پرسید: ایشان که سه سال بیشتر ندارد! فرمود: مگر ایرادی هست عیسی(علیه السلام) سه ساله بود و پیغمبری خدا را نیز بر عهده داشت.

3- غسل امام به وسیله امام

از روایات استفاده می‌شود که امام را باید امام غسل دهد، در حالی که موسی بن جعفر (علیه السلام) در زندان بغداد به شهادت رسید و امام رضا (علیه السلام) در آن زمان در مدینه بسر می‌برد. این موضع دستاویزی دیگر برای واقفیه گردید. ابوبصیر می‌گوید: یکی از وصیت‌های امام باقر (علیه السلام) به امام صادق (علیه السلام) این بود که وقتی از دنیا رفتم، غیر از تو مرا غسل ندهد زیرا امام را فقط امام غسل می‌دهد. و ابومعمر می‌گوید: از امام رضا (علیه السلام) سؤال کردم: آیا امام را فقط امام غسل می‌دهد؟ فرمود: این، سنتی است از موسی بن عمران (علیه السلام)

در مقابل این ادعای واقفیه، جوابی از سوی علی بن موسی الرضا (علیه السلام) نقل شده است احمد بن عمر حلال می‌گوید:

به حضرت رضا (علیه السلام) عرض کردم: واقفیه در مورد انکار امامت شما به اینکه امام را فقط امام غسل می‌دهد، استدلال می‌کنند.

آنها چه می‌دانند؟! تو چه جواب دادی؟

قربانت شوم به آنها گفتم: اگر مولای من بفرماید پدرم را در آسمان یا در زیر زمین غسل دادم، قبول می‌کنم و آنچه می‌گوید صحیح می‌دانم.

-چنین نگو.

-پس چه بگویم؟

بگو من او را غسل دادم.

بگویم شما آن حضرت را غسل داده اید؟

آری.

شیخ صدوق از این اشکال به صورتی دیگری پاسخ داده، می‌نویسد:

نهی ائمه (علیه السلام) از غسل امام توسط غیر امام به این معنی است که دخالت دیگران در غسل امام حرام است نه اینکه هر کس امام را غسل داد، او امام بعد است. بنابراین کسانی که امام کاظم (علیه السلام) را غسل داده اند، مرتکب حرام شده اند، نه اینکه امام رضا (علیه السلام) امام نیست.

آخر سخن اینکه: احتمال می‌رود مقصود روایات، از غسل امام توسط امام، این باشد که امام مسوول تجهیز امام است یعنی غسل و کفن و دفن امام یا باید توسط خود امام یا به اجازه و رضایت او باشد.

4- قائم بودن امام کاظم((عليهم السلام))

یکی دیگر از عوامل پیدایش واقفیه چنانکه پیش از آن درباره بعضی از ائمه به وجود آمد، مهدویت بود که در میان شیعه از قوت زیادی برخوردار است هر چند روایات اهل سنت نیز دست کمی از آن ندارد. البته همواره این انحراف معلول فرصت طلبی و سودجویی اشخاص فرصت طلب نبود بلکه گاه به خاطراعتقاد به مهدی آل محمد(صلی الله علیه وآله وسلم) و ندانستن مصداق واقعی آن بود که برخی را دچار کجروی می کرد. ناگفته نماند که وجود اندیشه های غلوآمیز نیز در پیدایش این کجروی بی تاثیر نبود، به هر حال اندیشه مهدویت امام کاظم(عليهم السلام) از طرف واقفیه ترویج می گردید.

رنجها و فشارهای روحی و جسمی شیعیان سببی دیگر بود که آنان بی صبرانه در انتظار قائم آل محمد(صلی الله علیه وآله وسلم) باشند؛ به گونه ای که در مورد هر يك از ائمه فکرکنند قائم آل محمد(صلی الله علیه وآله وسلم) اوست.

علامه وحید بهبهانی در این مورد می نویسد

«شیعیان به علت محنتهایی که گرفتار آنها بودند و نیز کینه ای که از دشمنان در دل داشتند، پیوسته مشتاق دولت آل محمد(صلی الله علیه وآله وسلم) بوده و خود را به این آرزو امیدوار نگاه می داشتند و از این رو بود که پیوسته از قائم سؤال می کردند و برخی می گفتند امام بعد، قائم است. »

سبب سوم در پیدایش فکر قائمیت امام کاظم(صلی الله علیه وآله وسلم) روایاتی است که از بزرگان دین نقل شده است که برخی از آنها چنین است:

یزید صائغ می گوید: وقتی خداوند موسی بن جعفر(علیه السلام) را به امام صادق(علیه السلام) عنایت کرد، من زینتی از نقره تهیه کردم و هدیه را به حضورش بردم. امام صادق(علیه السلام) فرمود:

به خدا قسم این را به قائم آل محمد(صلی الله علیه وآله وسلم) هدیه کردی.

و در روایت دیگر که از علی(علیه السلام) نقل شده است، برقرار کننده قسط و عدل پس از ظلم و جور همنام شکافنده دریا و در حدیث دیگر فرزند حمیده، مادر امام کاظم(علیه السلام)، معرفی شده است.

درپاسخ باید گفت:

بعضی از این روایات از نظر سند مخدوش می باشند. دوم اینکه، امامان معصوم(عليهم السلام) همه قائم به امر خدایند ولی قائمی که زمین را پر از عدل و داد می کند، مهدی موعود(عج) است.

عبدالعظیم حسنی می گوید

به امام جواد علیه السلام عرض کردم:

امیدوارم قائم اهل بیت (علیهم السلام) که زمین را پر از عدالت می کند، همانطور که از ستم پر شده است، شما باشید، فرمود:

هر يك از ما قائم به امر خدای عز و جل می باشیم و همه ما مردم را به دین خدا دعوت می نماییم؛ ولی قائمی که خداوند به وسیله او زمین را از کفر پاک می کند و آن را از عدالت پر می نماید، کسی است که زمان ولادتش بر مردم مخفی است و از میان ایشان غایب می شود و حرام است بردن نامش. او همان پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) است.

و جابر بن یزید جعفی می گوید:

از امام باقر (علیه السلام) درباره قائم سؤال شد، حضرت دست خود را به شانه امام صادق (علیه السلام) زد و فرمود:

به خدا قسم که این، قائم آل محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) است. عنبسه نیز می گوید:

بعد از رحلت امام باقر (علیه السلام) خدمت امام صادق (علیه السلام) رسیدم و این حدیث جابر را به اطلاع آن حضرت رساندم. فرمود:

جابر راست گفته، مگر شمانمی دانید که هر امامی قائمی به حق است.

همچنین در سخن دانشمندان دینی به غیر حضرت مهدی (عج) نیز قائم گفته شده است. شیخ مفید در مورد امام رضا (علیه السلام) می نویسد:

امام قائم بعد از موسی بن جعفر (علیه السلام) فرزند او علی بن موسی الرضا (علیه السلام) بود.

سومین پاسخ از روایتی به دست می آید که حاکی است روایات قائم بودن امام کاظم (علیه السلام) تحریف شده دست واقفیه است:

حسن بن قیاما می گوید: از امام رضا (علیه السلام) سؤال کردم چه اتفاقی برای پدر شما افتاد؟

(زنده است یا رحلت کرد؟) حضرت فرمود:

از دنیا رفت همانطور که پدران او از دنیا رفتند. گفتم:

پس این حدیث که زرعه از محمد بن سماعه نقل کرده، چیست که امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

برای فرزندم (امام کاظم (علیه السلام)) پنج حادثه رخ خواهد داد که برای پیامبران واقع شد. مورد حسادت واقع می شود همان گونه که یوسف مورد حسادت واقع شد، غایب می شود همان گونه که یونس غایب شد و ...

حضرت پاسخ داد:

زرعه دروغ گفته است زیرا حدیث سماعه این است که امام صادق (علیه السلام) فرمود:

در مورد قائم پنج حادثه رخ می دهد و نفرمود پسر.

بنابراین، اضافه کردند این کلمه (ابنی) از سوی واقفیه بوده است.

5 تاخیر در تولد امام جواد(علیه السلام)

بعد از امام حسین(علیه السلام) امامت هر يك از آن بزرگواران به فرزندشان می‌رسد و زنان در این امر بهره ای ندارند. از سوی دیگر امام رضا(علیه السلام) در سال 203 رحلت کردند و امام جواد(علیه السلام) سال 195 متولد شدند؛ یعنی 8 سال قبل از شهادت حضرت رضا(علیه السلام). این تاخیر توانست برای مدت کمی سبب شك بعضی از شیعیان گردد و به دست واقفیان بهانه بدهد.

ابن قیامای واقفی نامه‌ای خدمت امام رضا علیه السلام نوشت که شما چگونه امام هستید، درحالی که فرزند ندارید؟ امام در جواب وی نوشتند:

از کجا دانستی من فرزندی ندارم به خدا قسم این ایام نمی‌گذرد مگر آنکه خداوند به من فرزندی عنایت می‌کند که سبب جدایی حق از باطل گردد.

بعد از تولد امام جواد علیه السلام، امام رضا علیه السلام ضمن اعلام این خبر، بهانه جویی‌های واقفیه را باطل کردند و حجت را بر آنها تمام نمودند.

پایان ظلمت

عواملی که سبب شکست واقفیان گردید را می‌توان بدین ترتیب برشمرد:

الف: تلاشها و بیانات روشن‌گر امامان معصوم(علیهم السلام) علیه واقفیه که به سه‌دسته تقسیم می‌شود:

1 سخنانی که در نکوهش و مذمت واقفیه بیان گردیده است؛ مانند سخن امام رضا(علیه السلام) در ضمن روایات متعدد، که می‌فرماید:

«اینها معاند حق و برپا کننده گناه هستند و برگشت‌شان به طرف جهنم خواهد بود سرگردان زندگی می‌کنند و بی دین می‌میرند. لعنت خدا بر آنان باد که بسیار دروغ می‌گویند. آنانی که گفتند دست خدا بسته است واقفیانند».

2 تاکید بر ادامه داشتن امامت تا حضرت مهدی(عج)؛ این مطلب را در زیارتنامه هر يك از ائمه مشاهده می‌

نماییم. تاکیدهای فراوان برزیارت قبر علی بن موسی الرضا علیه السلام نیز خود اعلام مبارزه ای آشکار علیه واقفیه می باشد.

3 نبرد مالی و اقتصادی با واقفیان؛ به گونه ای که شیعیان را از پرداخت زکات به واقفیه منع کردند.

ب: تلاش شیعیان، که بخشی از آن به صورت مناظره با بزرگان واقفیه بود؛ همچون مناظره علی بن اسماعیل میثمی و یونس بن عبدالرحمان با بعضی از آنان. و بخشی به صورت تالیف کتاب در رد واقفیه.

نجاشی رجالی بزرگ شیعه، کتابهای زیادی تحت عنوان «الرد علی الواقفه» برمی شمرد که از سوی اصحاب ائمه(علیهم السلام) تالیف شده است.

ج: بی پایگی و بطلان واقفیه. سنت الهی بر احقاق حق و ابطال باطل است هر چند که باطل چند روزی جولان دارد؛ اما دولت از آن حق است. بطلان و بی اساس بودن واقفیان را با توجه به عوامل پیدایش آنان و روشهای کاربردی این گروه می توان پی برد؛ چرا که ابزاری که آنان در پیشبرد اهداف خود در اختیار داشتند، عبارت بود از: تطمیع، تحریف، تهدید و کتمان حقایق که هر يك با توجه به حقایق تاریخی اثبات می گردد.

سید جعفر ربانی